

# «نگاهی» از سرپی حوصلگی

پیرامون نقد کتاب «ترانه و ترانه سرایی در ایران»

● محمد- احمد پناهی «پناهی سمنانی»

بلکه وی را، هم در شناخت کتاب - که بستر فرهنگ عامه دارد و نه مردم شناسی و جامعه شناسی - گمراه ساخته است و هم شکیبایی اش را چنان گرفته که از تعمقی ولو اندک در فصل های چهارده گانه کتاب باز داشته است و به آشفته نگری کشانده است. هم چنان که در پیشگفتار کتاب اشاره شده، قصد مؤلف پرداختن به ترانه و ترانه سرایی است و عجیب است که خانم کریمی معتقد است: «پژوهشگر با تعریف روشنی از ترانه، کار خود را آغاز نکرده است»، در حالی که نه تنها تصریح شده است که منظور از ترانه در این کتاب «شعر ملی»؛ مشتمل بر تمامی جلوه های منظوم و موزون فرهنگ عامه است (صفحه ۱۳ کتاب)، بلکه اساساً تمامی کتاب پیرامون ترانه و مختصات و کاربردهای آنست.

این آشفته نگری ناقد در جای دیگر هم رخ می نماید؛ آنجا که می نویسد: «این پژوهش، گردآوری دست اول نیست و بیشتر از منابع موجود انتخاب شده است»، که مدعایی است سخت بی ربط و از نوع «خلط مبحث» چرا که نه تنها در کتاب، حرفی از دست اول بودن به میان نیامده، بلکه به دهها منبع و مرجع مورد استفاده در پانویس ها اشاره شده و علاوه بر آن در ۷ صفحه دو ستونی، نزدیک به ۲۳۰ مأخذ برای استفاده علاقمندان معرفی گردیده است. از همه اینها گذشته اگر ناقد محترم با زمینه کار آشنایی داشت می دانست که تا زمان ما صدها کتاب، مقاله، گفتار رادیویی و تلویزیونی، حاوی معرفی انواع ترانه از گوشه و کنار ایران امروز و ایران تاریخی انتشار یافته و این همه در پی تلاش و کوشش صدها نفر فراهم آمده، نه به دست یک تن. و اساساً مسئله گردآوری در موضوع مورد بحث در میان نیست و در چنین وضعیتی نیازی هم به آن نیست. کتاب ترانه و ترانه سرایی در ایران کوششی است در

نگارنده این سطور از خانم «مانا کریمی» سیاستگذار است که در نخستین شماره کتاب ماه - هنر - (۳۰ مهر ۷۷) «نگاهی» هر چند از سر بی حوصلگی، به کتاب «ترانه و ترانه سرایی در ایران» افکنده است. در بخش اول نقد ایشان، تا آنجا که بر ضرورت پژوهش پیرامون موسیقی - و از آن جمله موسیقی عامه پسند - در مطالعات فرهنگی تأکید دارد؛ با وجود ربط ضعیف اش با موضوع کلی کتاب، حرفی نیست، با این تذکر که پژوهش در قلمرو موسیقی، و نه موسیقی عامه پسند، در مقایسه با بسیاری دیگر از پدیده های هنری، چندان اندک هم نبوده است و به قول متقدمان: ارجو که فزون تر باد! اما سخن اصلی بر سر کتاب «ترانه و ترانه سرایی در ایران» است که بنده مسئول تألیف آن هستم.

حق با ناقد کتاب است که طرح روی جلد و عنوان آن در تلفیقی نه چندان سازگار «این انتظار به حق را در مخاطب ایجاد می کند که کتاب به بحثی درباره ترانه و ترانه سرایی، با تأکید بر جنبه موسیقایی آن می پردازد»، در حالی که چنین نیست و مؤلف نیز در طرح کلی کار خود چنین قصدی نداشته است، و تنها فصلی از کتاب (فصل دوازدهم از صفحه ۳۱۹ تا ۴۵۹) را به این مقوله اختصاص داده است؛ آنهم در ارتباط با موسیقی سنتی و ترانه های عامیانه.

در آنچه به این تناقض - طرح جلد و عنوان - برمی گردد چنانکه اشاره شد، حق با ناقد است - مؤلف کتاب متأسفانه هنگامی طرح را مشاهده کرد که کتاب در بازار فروش عرضه شده بود. شک نیست که اگر طراح هنرمند جلد، نظری لااقل به فهرست مطالب کتاب می افکند، شاید طرح مناسب و دمسازی می انداخت. اما به نظر می رسد که آن تلفیق - یا برداشت - گمراه کننده عنوان و طرح، ناقد را نیز، نه تنها در تأکدهای مربوط به جنبه موسیقایی کار دچار اشتباه کرده است،

ترانه و ترانه سرایی

در ایران

پیرامون نقد کتاب  
ملی ایران

محمد- احمد پناهی  
دبیر نشر



قلمرو یکی از نمودهای پرشمار فرهنگ عامه، که در چهارده فصل به ترانه ملی، خاستگاه و ارزش فرهنگی آن، ادبیات عامه در شعر رسمی، صورت‌ها و قالب‌های ترانه ملی، ویژگی‌ها، گونه‌های کاربردی ترانه (بازی و سرگرمی، کودکانه‌ها، کار و پیشه، اجتماعات)، موسیقی سنتی و ترانه، تجربه‌های معاصران در بهره‌گیری از ساز و کار شعر عامه و نیز خویشاوندی آفرینش‌های منظوم عامه ایران و کشورهای همسایه ما افغانستان و تاجیکستان پرداخته است. اما ناقد محترم دامنه نقد را به هیچ‌کدام از این محورها نکشیده است.

تحلیل ترانه از مناظر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی - که کار کارشناسان آن دو دانش است - هدف کتاب نبوده است، زیرا که در تخصص مؤلف نبوده و لذا برخلاف گفته خانم کریمی، دغدغه‌ای هم برای آن نداشته است.

ایرادات دیگر از قبیل این که: «حجم نسبتاً مهمی از اشعار به دوره قاجاریه اشاره دارد»، به گونه‌ای نادرست و سهل‌انگارانه مطلق شده، چنانکه گویی همه ترانه‌های آمده در کتاب مربوط به دوره قاجاریه است. در حالی که چنین نیست و تنها در یک بخش - اجتماعات در ترانه‌ها - به طور اتفاقی، نمونه‌ها سهم بیشتری از دوره قاجار برده‌اند. علت آن هم این است که اولاً حدود ۱۰٪ از نمونه‌ها - چنانکه در مقدمه ذکر شده - در تنگنای مشکلات فنی ناشر، ناخواسته حذف شده‌اند. دوم اینکه

اساساً نمونه‌های شعر سیاسی و اجتماعی در دوره قاجارها - به دلایل متعدد - بیشتر است و در دسترس هم هست. این کتاب کوشیده است تا با یکجا کردن نمونه‌های متنوع منظوم و آهنگین آفرینش‌های ملی ایران، مجموعه‌ای ارائه دهد که پژوهشگر مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، موسیقی، تئاتر، روانشناسی اجتماعی، تاریخ، هنر و... اگر خواست این بخش از فرهنگ عامه را زمینه کار خود قرار دهد، مجموعه‌ای بالنسبه منظم و یک کاسه در اختیار داشته باشد. ضرورت این کار را مؤلف در جای خالی آن یافت و خواست تا در شرایطی که دانش فولکلور در کشور ما - علیرغم توسعه و ترویجش در بیشتر ممالک جهان - دانش مظلومی است و شناخت واقعی و درست از آن، ظاهراً هنوز حاصل نشده است و هنوز به عنوان دانشی مستقل در حریم دانشگاهها و مراکز علمی کرسی و جایگاهی سزاوار ندارد، با پای ناتوان خودگامی در این راه بردارد (و چندان کودن نیست که پندارد کتابش عاری از هر گونه نقص است).

آنچه را هم خواهم آورد، یکسر از خانه به چاپخانه نبرد. بلکه با چند صاحب‌نظر در میان گذاشت و رخصت گرفت و سپس شورای علمی انتشارات سروش و کارشناسان ذیربط آنرا ملاحظه و تأیید کردند و به چاپ رساندند. و صد البته که مسئولیت هم‌ی کاستی‌هایش بر عهده مؤلف است.

انتقاد سازنده و سالم را از دل و جان می‌پذیرد و سیاست‌گذار و منت‌پذیر هم می‌شود. اما از کسی که مسئولیت نقد یک اثر را بر عهده می‌گیرد، انتظار هست که اولاً الفت و اهلیت در مسئله موضوع نقد داشته باشد و ثانیاً اگر «نگاهی» به کتاب می‌اندازد، آن «نگاه» از سر کم حوصلگی نباشد، چرا که از «نگاه» تا وقتی که فقط یک «نگاه» است، مشکلی نمی‌زاید، اما آنگاه که «نگاه» با فکر و دست و قلم توأم شد، نسبت به نتیجه کار باید حساس بود.

ناقد کتاب «ترانه و ترانه‌سرایی در ایران» در روی جلد و احياناً نگاهی سطحی به یک فصل کتاب باقی مانده و زحمت حداقل تورق و تعمق اندک را هم به خود نداده است. تا با مطالب محوری کتاب و آنچه که مؤلف پایه کار خود قرار داده، مختصر آشنایی حاصل کند.

یک کتاب ۵۷۲ صفحه را در یک صفحه مجله - آنهم با حاشیه‌زنی‌های اضافی و کم‌ربط - در هم پیچیدن و به اصطلاح «سمبل کردن» و به خورد خواننده دادن، چه چیزی را، جز به تماشا گذاشتن نشانه‌های آزار دهنده از یک «نقد بیمار» ثابت می‌کند؟ سخن آخر اینکه: در یک نشریه تخصصی، کتابی را که احتمالاً بسیاری از خوانندگان از محتوی و ساخت و ساز آن آگاهی ندارند، تنها با بزرگنمایی نقص‌های عمده، به این گونه ابتر و ناقص جلوه دادن، نه تنها علمی نیست بلکه اخلاقی هم نیست. □